

می‌توان توضیح داد که چگونه بخش زیادی از کسری بودجه تورم‌زای فعلی به خاطر طراحی ناکارای نظام حمایتی ما بوده است

بسیاری از کشورهای با درآمد سرانه بالا نیز ممکن است میلیون‌ها فقیر وجود داشته باشد. دو پرسش مهم در مورد فقر عبارتند از: (۱) نحوه مواجهه با فقر در یک جامعه چگونه باشد؟ (۲) نحوه مواجهه با فقر چگونه باید باشد؟ پرسش اول پرسشی است در مورد واقعیت، آن چنانکه هست و پاسخ آن نیز در گرو رجوع به واقعیت است؛ اما پرسش دوم پرسشی در مورد نظام ارزشی رایج در یک جامعه است که بستگی به نظریه عدالت رایج در آن جامعه دارد. بر مبنای برخی نظریه‌های عدالت، فقر یک پدیده کاملاً طبیعی است. از این رو، نه تنها دولت نباید در این مورد دخالت کند، بلکه حتی ممکن است کمک افراد خیر نیز توصیه نشود. طبق برخی نظریه‌های عدالت؛ حتی در بین خدا باوران، چه در غرب و چه در شرق، وجود فقر، نوعی تقدیر الهی و بنابراین دخالت دولت برای محو فقر، دخالت در مشیت الهی تلقی می‌شود. در مقابل متفکر لیبرالی چون رابرت نوزیک گرچه با کمک داوطلبانه افراد به فقرا مخالف نیستند، ولی کمک دولت به فقرا از طریق اخذ مالیات از ثروتمندان را نوعی دزدی، یعنی نقض حق مالکیت خصوصی افراد می‌بینند. از سوی دیگر، متفکر لیبرال دیگری چون جان رالز طبق اصول عدالت پیشنهادی خود، معتقد است که دولت برای برقراری شرایط تساوی منصفانه فرصت در جامعه، باید از ثروتمندان مالیات گرفته و این مالیات را صرف کمک به فقرا و تأمین نیازهای اساسی آنان کند. رالز معتقد است که کمک به فقرا نه تنها عادلانه است، بلکه به خاطر نقش آن در انباشت سرمایه انسانی، می‌تواند به رشد تولید نیز منجر شود. سرانجام، فان پاریس، فیلسوف و اقتصاددان بلژیکی و از جدی‌ترین مدافعان طرح درآمد پایه همگانی معتقد است که برخلاف تصور رایج، بخش زیادی از درآمد هر فرد محصول صرف تلاش وی نیست، بلکه محصول انباشت منابع و عوامل تولید طی هزاران سال تمدن بشری است. بر این مبناست که وی نتیجه می‌گیرد که همه افراد جامعه و نه فقط فقرا، حق دارند از یک درآمد پایه برخوردار شوند.

با توجه به شعار امسال، توجه اکثر کارشناسان به مسائل نظام بانکی، نظام بودجه‌ریزی، نظام مسائل بین‌المللی و نظام ارزی است. آیا مباحث مربوط به نوع نظام رفاهی، نمی‌تواند به عنوان رویکردی جدید در پرداختن به موضوع تورم و تولید باشد؟

نظام بانکی، نظام بودجه‌ریزی و نظام‌های مشابه، بخشی از نظام اقتصادی هستند که خود آن نیز بخشی از کلیت نظام اجتماعی است. آنچه این نظام‌های مختلف را به هم مرتبط می‌کند، انتظار ما از کلیت نظام اجتماعی است. اگر بپذیریم که زندگی جمعی در مقایسه با زندگی رابینسون کروزویی هر فرد، می‌تواند به نحوی کارا تر، نیازهای ما را تأمین کند؛ نیازهایی که تأمین آنها را حق خود می‌دانیم، در این صورت ضرورت وجود دولت و نظام اقتصادی برای تأمین این حقوق بهتر درک می‌شود. کاهش تورم و افزایش تولید نیز در نهایت، دو اقدام ضروری برای تأمین حقوق انسانی ما هستند، همان طور که نظام رفاهی یا حمایتی نیز به عنوان بخشی از این نظام اقتصادی، با هدف تأمین نیازهای پایه‌ای انسان‌ها طراحی شده است. بنابراین آن نخ تسبیچی که همه این بخش‌های ظاهراً مستقل را به هم ارتباط می‌دهد، ضرورت تأمین حقوق اساسی شهروندان است.

آیا می‌توان گفت که سرریز مشکلات نظام رفاهی به سایر نظام‌های اقتصادی، عامل رشد تورم است؟

شاید، زیرا نظام رفاهی ممکن است چنان ناکارا طراحی

شود که نه تنها نیازهای اساسی انسان‌ها را تأمین نکند، بلکه باعث اتلاف منابع شود. به عنوان مثال، یکی از سیاست‌های حمایتی رایج، قیمت پایین حامل‌های انرژی است. به عنوان مثال، در حال حاضر قیمت بنزین سهمیه‌ای لیتری ۱۵۰۰ تومان و غیرسهمیه‌ای لیتری ۳۰۰۰ تومان است که میانگین موزون آن تقریباً لیتری ۲۰۰۰ تومان است. این در حالی است که در برخی کشورهای همسایه بنزین لیتری حدود ۳۰۰۰ تومان است. بدیهی است این اختلاف فاحش، باعث قاچاق می‌شود. این در حالی است که می‌توان طبق یک طرح «درآمد پایه همگانی»، قیمت بنزین و سایر حامل‌های انرژی را به صورت نقدی به شهروندان بخش عمده درآمد حاصل را به صورت نقدی به شهروندان پرداخت کرد و بخش کمتری از آن را صرف تأمین مالی کسری بودجه کرد. به این صورت می‌توان نه تنها از فقرا؛ بلکه از همه شهروندان در مقابل افزایش قیمت‌ها حمایت کرد، در عین حال با اجرای چنین طرحی می‌توان شاهد کاهش قاچاق، فساد و اسراف در حامل‌های انرژی نیز بود. مسأله بعدی، مربوط به قیمت ارز ترجیحی است. در حال حاضر، قیمت دلار بازار آزاد از مرز ۵۰ هزار تومان گذشته است؛ در حالی که قیمت دلار ترجیحی، ۲۸۵۰۰ تومان است؛ یعنی بزودی قیمت دلار بازار آزاد به ۲ برابر قیمت دلار ترجیحی خواهد رسید که به معنای وجود یک رانت عظیم فسادآفرین برای برخورداران از دلار ۲۸۵۰۰ تومانی است. این در حالی است که می‌توانیم حمایت از مصرف‌کننده را به شکلی کارا تر و عادلانه‌تر دنبال کنیم. به این صورت که با حذف دلار ترجیحی و یکسان‌سازی نرخ ارز، با پرداخت مابه‌التفاوت این دو قیمت به صورت نقدی به همه شهروندان، رانت و فساد ارز چند نرخی را نیز از بین ببریم. می‌توان توضیح داد که چگونه بخش زیادی از کسری بودجه تورم‌زای فعلی به خاطر طراحی ناکارای نظام حمایتی ما بوده است.

طرح موسوم به UBI به چه معناست؟ چه سازکارهایی دارد؟ آیا در دنیا تجربه شده است؟

درآمد پایه همگانی (UBI)، یکی از طرح‌های حمایتی است که طی چند سال اخیر و بخصوص بعد از کرونا در سطح جهان مورد توجه گسترده قرار گرفته است. این طرح به معنای پرداخت نقدی، منظم، فردی، همگانی و فارغ از تعهدکاری است. حامیان این طرح معتقدند که تأمین خوراک، پوشاک، سرپناه، بهداشت و آموزش که از حقوق اساسی انسانی هستند باید از طریق پرداخت نقدی به همه شهروندان انجام شود. بسیاری از حامیان UBI به دنبال جمع‌بندی بخش اعظم طرح‌های حمایتی در قالب طرح واحد UBI هستند. به عبارت دیگر به جای اینکه برای تأمین هر یک از نیازهای پایه مذکور، یک یا چند طرح حمایتی خاص در نظر بگیریم، می‌توان با یک پرداخت نقدی واحد در قالب UBI، اینکه فرد چه مقدار از درآمد خود را به رفع کدام نیاز تخصیص دهد، به خود فرد واگذار شود. گرچه این طرح در هیچ کشوری به طور کامل اجرا نشده است؛ اما به عنوان مثال در ایالت آلاسکا آمریکا، بخشی از درآمد نفتی به شهروندان پرداخت می‌شود که البته در سطح یک درآمد پایه نیست. نمونه دیگر، طرح هدفمندی یارانه‌ها در کشور خودمان است که با وجود شباهت‌ها، اختلاف‌هایی نیز با UBI دارد، از جمله اینکه مبلغ پرداختی به هیچ وجه در سطح یک درآمد پایه نیست و همچنین پرداخت به همه افراد صورت نمی‌گیرد. ضمناً «یارانه» کلمه مناسبی برای این پرداخت نیست چون نوعی اعانه یا صدقه‌را به